

بررسی پیامدهای قرارداد تسلیحاتی عربستان و ایالات متّحده (۲۰۱۷)

اسدالله اطهری

عضو هیأت علمی پژوهشگاه استراتژیک مطالعات خاورمیانه

محبوبه معصوم نیا*

کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه و شمال آفریقا از دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۱/۲۴)

چکیده

اهمیت خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ برهیچ‌کس پوشیده نیست. قدرت‌های بزرگ بین‌المللی همواره در پی سهم خواهی در خاورمیانه و سیطره بر خلیج فارس، شاهراه انرژی جهان، هستند. در این میان، عربستان- بزرگترین متحد منطقه‌ای ایالات متّحده آمریکا- جایگاه ویژه‌ای در اجرای سیاست‌های منطقه‌ای این دولت دارد. عقد قرارداد بزرگ نظامی این کشور با ایالات متّحده آمریکا، نقطه‌ی عطفی در روابط استراتژیک دو کشور به شمار می‌رود که پیام‌ها و پیامدهای مختلفی برای دولت‌های منطقه دارد. پژوهش حاضر در صدد است با رویکرد واقع‌گرای تهاجمی و روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین هدف عقد این قرارداد پرداخته و به این سوال پاسخ دهد که این قرارداد نظامی حاوی چه پیامدهایی بر امنیت کلّ منطقه‌ی خاورمیانه است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده‌ی آن است که این قرارداد در راستای استراتژی احاله‌ی مسئولیت و درنهایت مهار ایران و محور مقاومت منعقد گردیده است و بررسی رفتارهای جنگ‌طلبانه‌ی سران عربستان، نشان می‌دهد که رفتار این دولت، امنیت‌شکننده‌ی منطقه‌ی خاورمیانه را متزلزل‌تر از پیش کرده است و درنهایت منطقه را به سمت مناقشات بیشتر سوق خواهد داد.

کلید واژه‌ها

عربستان، ایران، ایالات متّحده، سیاست مهار، سیاست موازنه سازی.

* mahboobeh.masoumnia@gmail.com

مقدمه

از دیرباز در نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ به دنبال دستیابی به حداکثر قدرت و امنیت بوده‌اند تا جایگاه خود را به عنوان ابرقدرت، میان سایر دولت‌ها حفظ کنند و یا بهبود ببخشند. با شکل‌گیری مکاتب نظری ژئوپلیتیک، مناطق، علی‌الخصوص مناطق دارای منابع طبیعی خام و مناطقی که از نظر ژئواستراتژیک پراهمیت بودند، در رأس توجه قدرت‌ها قرار گرفتند. خاورمیانه، به علت دارا بودن ذخایر نفتی و موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل، علی‌الخصوص ایالات متحده آمریکا بوده‌است و جذابیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطقه همواره قدرت‌های بزرگ را به مداخله و سهم‌خواهی در این زیرسیستم منطقه‌ای ترغیب نموده‌است. مسئله‌ی نفت و نقش ارتباطی خلیج فارس به عنوان یکی از پراهمیت‌ترین مناطق ترانزیتی جهان، این منطقه را از دیرباز به نقطه‌ی جذابی برای قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل مبدل کرده‌است و هریک از دولت‌ها تلاش کرده‌اند تا به نوعی با مداخله در منطقه به عمق گسترده‌ی نفوذ خود افزوده و با مداخله در امور داخلی دولت‌ها و روابط درون منطقه‌ای، عرصه را برای سهم‌خواهی خود بازکنند. نمونه‌ی بارز مداخلات قدرت‌ها در این منطقه را می‌توان در سفرهای متعدد سران این دولت‌ها به کشورهای خاورمیانه و انعقاد طیف گسترده‌ای از قراردادهای دوجانبه و چندجانبه اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی و... با دولت‌های زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه مشاهده نمود که این اقدامات، گستره‌ی وسیعی از نتایج را، از کودتا و روی کار آمدن دولت‌های دست‌نشانده تا جنگ‌های داخلی و مناقشات منطقه‌ای به بار می‌آورد. ایالات متحده آمریکا، به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده‌ی نفت در دنیا شناخته شده و عربستان بزرگترین شریک نفتی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه لقب گرفته‌است. همسویی سران سعودی با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه، عربستان را به ثروتمندترین متحد استراتژیک واشنگتن در خاورمیانه مبدل ساخته‌است. اقدام اخیر دولت ایالات متحده آمریکا در سفر رییس‌جمهور، ترامپ، به عربستان و عقد بزرگترین قرارداد نظامی چندسال اخیر با این کشور را نیز می‌توان فصلی نوین در روابط استراتژیک میان دو دولت دانست. از آنجایی که در نظام بین‌الملل، اقدامات و رفتار هر جزء، می‌تواند بر کل اجزای سیستم تأثیر بگذارد، قرارداد تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و عربستان نیز می‌تواند پیامدهای بالقوه و بالفعل بسیاری بر امنیت کل مجموعه‌ی زیرسیستم منطقه‌ای غرب آسیا و شمال آفریقا به همراه داشته باشد. در پژوهش حاضر سعی نگارندگان بر آن است تا با بررسی رفتار عربستان پس از عقد این قرارداد با همسایگان خود و دولت‌های منطقه؛ به این پرسش پاسخ دهند که قرارداد تسلیحاتی عربستان و ایالات متحده آمریکا در راستای کدام استراتژی آمریکا بوده و حاوی چه پیامی برای دولت‌های منطقه، علی‌الخصوص ایران و محور مقاومت است؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا با طرح چارچوب تئوریک رئالیسم تهاجمی، اهداف ایالات متحده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه بررسی می‌گردد و سپس با پرداختن به جزئیات قرارداد تسلیحاتی این دولت با عربستان، پیامدهای این قرارداد تسلیحاتی در منطقه و نهایتاً تأثیر آن بر امنیت مجموعه‌ی خاورمیانه پیگیری می‌شود.

۱. رهیافت نظری

شاید بتوان در تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه ی خاورمیانه، بهترین چهارچوب تحلیلی را واقع گرایی تهاجمی دانست. واقع گرایی تهاجمی، رویکردی در تئوری های روابط بین الملل است که معتقد است رفتار کشورها و حتی قدرت های بزرگ، به واسطه ی ساختار آنارشیک نظام بین الملل، همواره مبتنی بر ترس در مورد ادامه ی بقا و تهدید دیگر کنشگران است. هر قدرتی به دنبال آن است که با تهاجم، به هژمونی دست یابد تا از راه تهدید بالقوه، دیگران را در سطوح بین المللی و منطقه ای از بین ببرد. بنابراین هژمون، به دنبال دستیابی به امنیت و بقا از طریق به حداکثر رساندن قدرت است. هنگامی که دولتی قدرتمند می شود، می کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین المللی خود را کنترل کند. (عسگرخانی، ۱۳۸۴: ۴۲)

از دید واقع گرایان تهاجمی، دولت ها در نتیجه ی آنارشی موجود در نظام بین الملل به دنبال حداکثر قدرت هستند. ازین رو می توان مهم ترین مفهوم در واقع گرایی تهاجمی را آنارشی دانست. نبود امنیت و تضمینی جهت بقا در نظام بین الملل که مولود آنارشی است، دولت ها را وادار به تلاش حداکثری جهت کسب قدرت و نفوذ می کند تا به بقا برسند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۴۰). از این جهت واقع گرایی تهاجمی بسیار به واقع گرایی تدافعی مورد نظر کنت والتز نزدیک می شود. اما میرشایمر، به عنوان پرچم دار واقع گرایی تهاجمی، در رفتار ناشی از آنارشی دولت ها، از والتز عبور می کند. اعتقاد والتز را می توان عبارت از تلاش دولت ها برای حفظ جایگاه خود در نظام بین الملل دانست، اما آنچه میرشایمر به آن اعتقاد دارد، میل بی چون و چرای دولت ها برای دستیابی روزافزون به قدرت است. نکته ی بعد در نگاه دو نظریه پرداز به موازنه ی قوا است. رفتار دولت ها برای حفظ قدرت، در نگاه والتز، نظام بین الملل را به موازنه ی قوا سوق می دهد؛ اما میرشایمر این دیدگاه را در توضیح واقعیت جاری نظام بین الملل مردود می داند. از نظر میرشایمر، رفتار دولت و حتی قدرت های بزرگ، ریشه در ترس ذاتی در مورد ادامه ی بقا و تهدید دیگر کنشگران دارد و این ترس از ساختار آنارشیک نظام بین الملل برمی خیزد که می تواند به هر نتیجه ای اعم از جنگ بینجامد و لزوماً منجر به موازنه ی قوا نخواهد شد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴). از منظر واقع گرایان تهاجمی، دولت ها در شرایط رشد فزاینده ی ثروت و قدرت، به ایجاد ارتش های بزرگ روی می آورند و خود را درگیر مسائل خارج از محدوده ی مرزهای خود می کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۴۱). در واقع می توان نقطه ی عزیمت دولت ها به سمت دخالت در امور سایر دولت ها را افزایش ثروت آنها و تا حدودی آرامش خاطرشان از بابت امور داخلی دانست. پس هنگامی که دولت ها در امور داخلی خود به ثباتی نسبی برسند، توجه شان معطوف به دغدغه ی بزرگتر که همانا بقا در نظام بین الملل است، خواهد شد. چنانکه میرشایمر در کتاب تراژدی قدرت های بزرگ اینگونه بیان می کند:

«قدرت های بزرگ تهاجمی رفتار می کنند، نه به این دلیل که این گونه می خواهند، و نه به دلیل آنکه برخی عوامل آنها را به سوی سلطه بر دیگران می کشاند، بلکه به این دلیل که آنها ناچارند که برای به حداکثر رساندن امکان بقای خود به دنبال قدرت بیشتر باشند (Mearshimer, 2001: 17). میرشایمر اصولاً معتقد است که مهم ترین بنیادهای نظام بین الملل با نوع عملکرد قدرت های بزرگ متفاوت است و رویکرد آنها در سیاست خارجی نیز کاملاً باهم تفاوت دارد. قدرت ها برای رسیدن به امنیت مطلق در اندیشه ی از میان بردن تهدید قدرت های بالقوه ی دیگری هستند که امکان دستیابی به هژمونی دارند. در نتیجه هر قدرتی به دنبال آن است تا با تهاجم، به مرتبه ی هژمونی دست یافته و از این طریق تهدید بالقوه دیگران را در درجه ی نخست در منطقه و در کشورهای همجوار و سپس در صورت توان، در عرصه ی جهانی از بین ببرد. پس در رفتار قدرت های بزرگ نمی توان به دنبال حسن نیت

گشت، زیرا تلاش برای دستیابی به مرتبه ی هژمونی به جهت تأمین امنیت بیشتر، راز رفتار تهاجمی قدرت هاست (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۴).

مفاهیم هژمون و هژمون بالقوه در نظریه ی میرشایمر بسیار برجسته هستند. هژمونی جهانی تقریباً غیر ممکن است، مگر برای دولتی که برتری بی چون و چرای هسته‌ای را، به شکلی که توانایی نابودی تمامی رقبای خود را بدون ترس از تلافی متقابل آنها داشته‌باشد، کسب کرده باشد. هژمون تنها قدرت برتر درون نظام است. در نتیجه اگر یک منطقه بیش از یک قدرت بزرگ در خود دارد، هیچ هژمونی نیز وجود ندارد. ایالات متحده آمریکا، تنها هژمون تاریخ مدرن جهان است که آن نیز ناشی از سلطه ی این کشور بر نیمکره ی غربی است. دولت‌های دیگری چون آلمان نازی و ژاپن نیز به این موقعیت دست یافتند، اما در نهایت شکست خوردند. دولت‌هایی که به هژمونی دست می‌یابند باز هم ناراضی هستند؛ آنها تلاش می‌کنند تا از ظهور هم‌تایان رقیب - دولت‌های هژمون دیگر - در مناطق نزدیک خود که از طریق خشکی قابل دسترسی هستند، جلوگیری کنند؛ به عبارت دیگر، آنها تلاش می‌نمایند موازنه ی قوا را میان حداقل دو قدرت بزرگ در مناطق مجاور خود حفظ کنند تا توجه و انرژی این قدرت‌ها در دفاع از خود در برابر یکدیگر مصروف گردد (محمدی، ۱۳۹۵).

میرشایمر در خصوص استراتژی‌های مورد استفاده ی هژمون جهت مهار رقبا و دولت‌های متخاصم و همچنین هژمونی‌های بالقوه در مناطق، از دو دسته ی عمده ی استراتژی سخن به میان می‌آورد:

- موازنه سازی: در موازنه سازی، هژمون، خود به صورت مستقیم وارد کارزار مهار و مقابله با رقیب شده و سعی می‌کند با ابتکار روش‌های مختلف، خود، رقبا را تحت کنترل درآورد (آدمی، دشتگرد، ۱۳۹۱: ۳). به طور خلاصه می‌توان گفت، راهبرد ایجاد موازنه در شرایطی که در نظام چندقطبی غیرمتوازن دول متخاصم دارای مرز مشترک زمینی هستند، بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. کناره‌گیری در نظام‌های متوازن، به خصوص زمانی که مدافع تنها به دولت خود می‌اندیشد یا در یک فاصله ی جغرافیایی از دولت چالشگر است، بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت (محمدی، ۱۳۹۵).
- احاله ی مسئولیت: در صورتی که بُعد جغرافیایی بسیار طویل باشد یا میان هژمونی و قدرت رقیب، حائلی همچون اقیانوس و یا دریا قرار داشته‌باشد؛ که میرشایمر از آن به عنوان قدرت متوقف‌کننده می‌کند (محمدی، ۱۳۹۵)؛ قدرت بزرگ از طریق یک قدرت واسطه (که همسایه ی قدرت رقیب است یا فاصله ی کمی با آن دارد) و با کمک او به صورت غیرمستقیم، بر کنترل و یا مهار قدرت رقیب مبادرت خواهد ورزید (آدمی، دشتگرد، ۱۳۹۱: ۳).

واقع‌گرایی تهاجمی که هژمونی جهانی را مطلوب می‌نماید، نگاه حاکم بر تصمیم‌گیرندگان آمریکا است و آنچه وجه تمایز این تصمیم‌گیرندگان با رهبران دیگر در طول دهه‌های گذشته است، مقبولیت ارزش‌های لیبرال میان آنها و تلاش برای استفاده از قدرت، به منظور اشاعه‌ی این ارزش‌ها است. البته به زعم بروز برخی واکنش‌های اجتماعی، مقاومت‌ها و مخالفت‌ها نسبت به مداخله‌گری گسترده و تهاجمی‌سازی رفتار راهبردی و اقدامات پیش‌دستانه‌ی آمریکا برای سیستم اقتصادی و اجتماعی پرانرژی و همواره در حال تغییر ایالات متحده‌ی آمریکا، قدرت بدون استفاده، بی‌معنا می‌باشد. (سن‌شناس، ۱۳۸۴: ۱۴۸) ازین جهت؛ آمریکا تلاش دارد تا قدرت هژمون خود را از طریق حداکثرسازی ملاحظات بین‌المللی، تثبیت کند. الگویی که این کشور مورد استفاده

قرارداده‌است، مبنی بر حداکثر سازی و فشار سازمان‌یافته علیه نیروهای هویتی، گروه‌ها و کشورهایمانند ایران است که توانسته‌اند جنبش مقاومت را در برابر سیاست‌های هژمونیک آمریکا سازمان‌دهی کنند. (متقی، ۱۳۸۵: ۱۴)

می‌توان از تحلیلی که واقع‌گرایی تهاجمی از رفتار قدرت‌های بزرگ ارائه می‌دهد برای بررسی رفتار ایالات متحده در منطقه‌ی خاورمیانه بهره‌جست. مهار قدرت و هژمون بالقوه و درنهایت محور مقاومت، در خاورمیانه که به دلیل بُعد جغرافیایی و وجود حائلی همچون اقیانوس به صورت مستقیم برای ایالات متحده مقرون به صرفه نیست، می‌تواند توسط دولت‌های متحد این قدرت بزرگ، در منطقه انجام شود. استراتژی‌ی بحالی مسئولیت، همان راهبردی است که ایالات متحده در رابطه با غرب آسیا و شمال آفریقا درپیش گرفته است و دولت عربستان که به لحاظ زیرساختی از توانایی قابل قبولی برای اجرای این استراتژی برخوردار است، به مهم‌ترین شریک و اشنگتن در خاورمیانه مبدل شده است.

۲. سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه

منطق سیاست خارجی، نقش جهانی یا راهبرد سیاست خارجی را مشخص می‌سازد که مهمترین ابعاد آن عبارتند از: سطح درگیر شدن، اولویت‌ها و گستره‌ی جغرافیایی. منطق‌های سیاست خارجی ایالات متحده عبارتند از: منطق برتری جویی (هژمونیک)، منطق واقع‌گرایی، منطق لیبرالیسم، منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال، منطق ضدامپریالیسم افراطی. در ادامه هر یک از این منطق‌ها را به جهت به دست آوردن دیدی کلی نسبت به سیاست خارجی ایالات متحده، به صورت مختصر بیان می‌داریم (کالاها، ۱۳۸۷: ۳۰).

منطق برتری جویی (هژمونیک): طبق این منطق، ایالات متحده آمریکا در رأس هرم قدرت نظام بین‌الملل قرار دارد، به طوری که کل نظام در خدمت منافع آن کشور قرار می‌گیرد. و این جایگاه برتر، ضرورت به عهده گرفتن رهبری جهانی را ایجاد می‌کند (کالاها، ۱۳۸۷: ۴۱).

انزوگرایی: طبق این منطق که قدرتمندترین منطق سیاست خارجی آمریکا تا پیش از جنگ‌های جهانی بود، این کشور خود را از تمام درگیری‌های خارج از مرزهای قاره‌ی آمریکا، به ویژه منازعات فرآتلانتیک، به دور می‌داشت. سیاستمداران معتقد به این منطق عقیده داشتند که ایالات متحده آمریکا توانایی انجام و پیگیری منافع حیاتی خود را در چارچوب مرزهای ملی و قاره‌ای داشته و به همین جهت هیچ دلیلی برای خروج از این مرزها وجود ندارد (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

منطق لیبرالیسم: این سیاست هیچ گونه قدرت خارق‌العاده‌ای برای ایالات متحده آمریکا قائل نیست اما آن را دارای قدرت گسترش آزادی در جهان می‌داند. طبق این نگرش، با گسترش بازارهای آزاد میان کشورها، ضمن گسترش دموکراسی و حقوق بشر، از میزان منازعات نیز کاسته شده و در نتیجه کل جهان به جای امن‌تری تبدیل خواهد شد (بشیریه، ۱۳۹۲).

منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال: اساس این نگرش مبتنی بر چندجانبه‌گرایی جمعی است. بدین صورت که از راه همکاری با سایر کشورها می‌توان به نقطه‌ای مشترک جهت حل مسائل رسید. طبق این سیاست، امنیت ملی آمریکا مقوله‌ای صرفاً نظامی نیست، بلکه دربرگیرنده‌ی مقولاتی در جهت حفاظت در برابر آثار خطرناک وابستگی متقابل است. آنچه در این راهبرد قابل تأمل است،

این است که در چارچوب این دیدگاه، امنیت ملی ایالات متحده تنها از راه همکاری‌های چندجانبه‌ی جهانی تقویت می‌شود (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

منطق واقع‌گرایی: طبق این منطق هیچ گونه سلسله مراتبی در نظام بین‌الملل وجود نداشته و این عناصر موازنه‌ی قدرت است که ابزاری در دست کشورها به جهت ایفای نقشی در روابط بین‌الملل خواهد بود. بدین ترتیب ایالات متحده هیچ گونه منافع ملی فراتر از حفظ موازنه‌ی قدرت جهانی نداشته اما قدرت کافی برای حفظ آن را در اختیار دارد. از سوی دیگر، پیگیری این منطق ایجاب می‌کند که هیچ گونه التزام اخلاقی و انسانی در قبال سایر کشورها وجود نداشته باشد. (کالاها، ۱۳۸۷: ۶۸). می‌توان منطق واقع‌گرایی در سیاست خارجی را اصلی‌ترین منطق راهبردی این دولت در خاورمیانه تلقی نمود. همانگونه که بیان شد، موازنه‌ی قدرت، اولویت منافع ملی بر هرگونه حس تعهد و پایبندی به قوانین و معاهدات، شالوده‌ی اصلی تشکیل دهنده‌ی این منطق در سیاست خارجی هستند. براین اساس می‌توان اصول راهبردی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه را بدینگونه شرح داد:

- حفظ جریان آزاد منابع انرژی و تجارت که برای ایالات متحده آمریکا و اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی بسیار حیاتی است.
- تضمین عبور و دستیابی به امکانات به جهت حمایت از عملیات نظامی ایالات متحده.
- مبارزه با تروریسم.
- مقابله با گسترش سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف.
- ترویج رشد اقتصادی، دموکراسی و حقوق بشر (Blanchard; et.al;2012).

روابط ایالات متحده آمریکا با پادشاهی‌های حوزه‌ی خلیج فارس که اغلب به طور کلی در قالب شورای همکاری خلیج فارس [GCC] نام برده می‌شوند، در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ و همزمان با شکل‌گیری این سازمان در سال ۱۹۸۰، شکل منسجم‌تر و جدی‌تری به خود گرفت. این روابط از زمان ذکر شده، در چارچوب همکاری و مشارکت امنیتی جهت محافظت از منابع انرژی، تعریف شده است (Blanchard; et.al;2012). هرچند که برخی مواقع اختلافاتی بر سر چگونگی تعریف و اتخاذ سیاست انرژی، مبارزه با تروریسم و صلح منطقه‌ای به وجود آمده است؛ با وجود روابط گرم نظامی و اقتصادی ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مهمترین چالش موجود بر سر راه استراتژی‌ها و سیاست‌های آمریکا در منطقه، وجود همین حکومت‌های پادشاهی به عنوان مهمترین متحدان منطقه‌ای آن است؛ چرا که وجود این دولت‌های پادشاهی مطلقه، اولویت‌های حقوق بشر، دموکراسی و آزادی مذهبی سیاست خارجی آمریکا در منطقه را به چالش می‌کشند (Blanchard; et.al;2012).

وجود چنین حکومت‌هایی در حلقه‌ی متحدان نزدیک ایالات متحده آمریکا که مدعی اصلی حمایت از دموکراسی و حقوق بشر است، خدشه‌ای قابل تأمل به سیمای صلح‌طلبانه و دموکراسی خواهانه‌ی آن وارد ساخته است. رخدادهای سال ۲۰۱۱ و خیزش مردمی کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا علیه حکام مطلقه‌ی منطقه، دولت‌های این منطقه را واداشته است تا به اولویت

های تعیین شده ی ایالات متحده نزدیک تر شوند؛ اما ایالات متحده در این برهه‌ی زمانی سیاست روشنی را در قبال ملت به پا خاسته علیه متحدان خود اتخاذ نمود. این کشور صرف نظر از اینکه حکومت‌های حاشیه ی خلیج فارس چه سیاستی را در قبال اعتراضات و معترضان در پیش گرفته‌اند، نیازمند حمایت آنها در منطقه است. این دولت در جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجه ی خود نیازمند حمایت دولت های مذکور، به ویژه در زمینه ی حفاظت از جریان مستمر انرژی و مشخصاً نفت است. از دیگر سو، دسترسی مستقیم به تسهیلات آن کشورها که در چارچوب معاهدات نظامی دوجانبه تضمین شده است، برای انجام مأموریت‌ها در منطقه و همچنین حمایت از مأموریت‌های افغانستان، عراق و سوریه بسیار حیاتی است. از دیگر سو، حکومت‌های حوزه ی خلیج فارس این ترتیبات و سازوکارها را به نوعی حمایت غیرمستقیم ایالات متحده آمریکا از امنیت آنها در مقابل حملات خارجی می بینند. هرچند که در سال های گذشته به واسطه ی همین روابط، از سوی برخی مجامع داخلی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (Blanchard; et.al;2012). ایالات متحده آمریکا، روابط نظامی فعال و قابل توجهی با این کشورها داشته‌است که هدف خود را از این روابط - در ظاهر - مقاوم نمودن این کشورها در مقابل تهدیدات احتمالی جمهوری اسلامی ایران، معرفی نموده است. در مواردی حتی ایالات متحده آمریکا پیشرفته‌ترین سیستم های نظامی خود را در اختیار این کشورها قرار داده است (مانند سیستم تاد). از سوی دیگر وسعت روابط نظامی ایالات متحده آمریکا با برخی از این کشورها در حدی بوده است که بحرین و کویت مبدل به بزرگترین متحدان غیر ناتو (MNNA) شده‌اند. حضور نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در خاک این کشورها نیز قابل توجه است؛ به گونه‌ای که پس از عقب نشینی از عراق، در حدود ۴۰ هزار نیروی نظامی آمریکایی در منطقه ی خلیج فارس باقی ماندند که از این میان ۲۳ هزار نفر در کویت، ۷۰۰۰ نفر در قطر، ۵ هزار نفر در بحرین و حدود ۳ هزار نفر در امارات عربی متحده هستند (Blanchard; et.al;2012).

۳. قرارداد تسلیحاتی عربستان - ایالات متحده آمریکا

پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ در ایالات متحده آمریکا و روی کار آمدن دونالد ترامپ، نامزد حزب جمهوری خواه در این کشور، شاهد تزلزل جدی در اصول سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا هستیم. ترامپ از زمان نشستن بر مسند ریاست جمهوری تا به امروز، برخلاف سایر رؤسای جمهور پیشین در این کشور، هیچ گونه برنامه ی منسجم و یا دکترین سیاست خارجی روشنی ارائه نداده است و به نظر می رسد که این امر تا حدود زیادی نشأت گرفته از شخصیت فردی وی (که می توان تزلزل را به وضوح در آن مشاهده نمود) است.

به نظرمی رسد دونالد ترامپ پدیده‌ای در ساختار سیاسی آمریکا است. از جمله شخصیت‌های بارز او که می توان با بررسی سخنرانی ها و مطالب منتشر شده از وی باز شناخت، اقتدارگرایی شدید، زن ستیزی، خود شیفتگی، نژاد پرستی، تمول مالی و موفقیت در عرصه ی اقتصاد سنتی است. ترامپ بدون برخورداری از تجربه ی سیاسی و اجرایی و سابقه در کارهای دولتی در انتخابات حضور یافت و به رغم مخالفت با ساختار سیاسی آمریکابه پیروزی رسید و سگان اداره ی بزرگترین قدرت جهان غرب را در اختیار گرفت. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزشی قائل است و نه به اصول پذیرفته شده ی سیاست خارجی آمریکا بها می دهد. تا این جای کار مشخص شده است که وی روحیه و منش مشورت پذیری نداشته و به همین دلیل رابطه ی مناسبی (به مانند رؤسای جمهور

پیشین) با ساختارهای سیاسی اطلاعاتی و فکری در آمریکا ندارد و به نظر می‌رسد که به شدت ضد ساختار و خودمحور است. از این نظر دست کم چهل و پنجمین رئیس جمهور آمریکا، فردی استثنایی در کاخ سفید به شمار می‌آید. این مسئله، باعث شده است تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا به شدت کدر و مبهم باشد (Mc Adams, 2016).

به طور کلی می‌توان محورهای سیاست خارجی دولت ترامپ را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ارجحیت منافع حیاتی آمریکا در همه ی زمینه ها که محققان از آن به عنوان مَلّی گرایی افراطی یاد کرده اند.
- یک‌جانبه گرایی در مقابل همه ی شرکا و نهادهای بین‌المللی اعم از سازمان‌های بین‌المللی و علی‌الخصوص در برابر متحدان غربی.
- انزواگرایی.
- برتری جویی.
- مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری، به ویژه داعش. البته ذکر این نکته نیز لازم است که ترامپ تمام جریان‌های اسلامی و اسلامی‌گرایی را مترادف با تروریسم می‌داند.
- بسط و گسترش قوای نظامی (یزدان فام، ۱۳۹۵)؛

در رابطه با منطقه‌ی خاورمیانه، امنیت اسرائیل و کنترل محور مقاومت، در کنار حفظ جریان انرژی برای ایالات متحده آمریکا، از جایگاه ویژه و خاصی در دولت وی برخوردار است. مهار حریفان و قدرت‌های منطقه نیز از مواردی به شمار می‌رود که در سایه‌ی منطق رئالیستی سیاست خارجی آمریکا قابل بررسی است. عربستان سعودی، پس از مطرح شدن دکترین امنیت دوستونی نیکسون در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، جایگاه ویژه‌ای یافت. جایگاهی که از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و متعاقباً از میان رفتن ستون نظامی، بیش از پیش اهمیت یافته است (طاهری، ترابی، ۱۳۸۹). ایالات متحده آمریکا از آن تاریخ به بعد همواره سعی کرده است که بار امنیت نظامی را نیز به نوعی بر دوش عربستان بیفکند. عقد قراردادهای متعدد نظامی و فروش سامانه‌ی پیشرفته‌ی موشکی تاد به عربستان، گویای اهمیت راهبردی این دولت برای ایالات متحده آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه است.

اما قرارداد اخیر نظامی میان ایالات متحده آمریکا و عربستان که در تاریخ ۹ می ۲۰۱۷ و پیش از سفر ۸ روزه‌ی ترامپ به ریاض منعقد شده است، فصلی نوین در روابط امنیتی واشنگتن-ریاض به شمار می‌آید و حامل پیام مهمی برای دولت‌های منطقه است. جزئیات این قرارداد نظامی به شرح زیر است:

این قرارداد که در ۸ می ۲۰۱۷ به امضای طرفین رسیده است شامل ۸ قرارداد فروش سلاح به ارزش ۱۲.۵ میلیارد دلار و ۳۴ تفاهم نامه برای فروش ادوات نظامی به ارزش ۹۵ میلیارد دلار است. این قرارداد به محض اینکه پول‌ها از طرف سعودی به واشنگتن پرداخت شود و از سمت وزارت دفاع به صاحبان صنایع تحویل گردد، اجرایی خواهد شد. طرف سعودی مذاکره کننده در این قرارداد، احمد الخطیب مشاور ارشد وزیر دفاع سعودی بوده است و دریا سالار جوزف ریسکی مدیر آژانس همکاری‌های دفاعی نیز به نمایندگی از واشنگتن در این مذاکرات شرکت داشته است. (National Interest, 2017). محور اصلی این مذاکرات در زمینه‌ی

همکاری های دفاعی و واگذاری سامانه ی موشکی تاد و سامانه ی موشکی پاتریوت به عربستان است. لازم به ذکر است که این قرارداد در دویخش کوتاه مدت و بلند مدت تنظیم شده و اجرایی خواهد شد. بخش اول آن قرارداد ۱۱ میلیارد دلاری بوده و بخش دیگری از قرارداد نیز در خصوص واگذاری ادوات نظامی در طول ۱۰ سال است که ارزش آن نیز در حدود ۳۵۰ میلیارد دلار خواهد بود (CNBC, 2017).

همزمان با اعلام عقد این معاهده ی نظامی، کاخ سفید در بیانیه ای اعلام کرد که هدف اصلی واشنگتن از عقد این قرارداد، مقابله با تهدیدات است. نکته ی قابل تأمل در رابطه با این اعلامیه این است که این قرارداد درست پس از آزمایش موفقیت آمیز موشک بالستیک میان برد خرمشهر در خلیج فارس توسط جمهوری اسلامی ایران امضا شد (National Interest, 2017). علاوه بر این، فروش سامانه ی اس ۳۰۰ از سوی روسیه به جمهوری اسلامی ایران و پیش بینی عقد معاهدات بزرگتر نظامی میان طرفین نیز به موضوعی نگران کننده برای ریاض، تل آویو و واشنگتن بدل شده است. همچنین باید به نگرانی تل آویو از بابت قدرت گیری نظامی دولت های همسایه نیز اشاره نمود که البته واشنگتن در خلال یکی از بیانیه های خود از سوی یکی از مقامات کاخ سفید اظهار داشته است که دولت ایالات متحده آمریکا به برتری نظامی تل آویو در منطقه خاورمیانه پایبند خواهد ماند (ایرنا، ۱۳۹۶).

هم چنین کاخ سفید اعلام کرده است که این سلاح های واگذار شده به عربستان، قرار است در جنگ با حوثی های یمن مورد استفاده قرار گیرد؛ اما بخش عمده ای از آن ها برای تقویت توان نظامی ریاض در بلندمدت به کار گرفته خواهد شد. طبق گزارشی که از سوی کاخ سفید منتشر شده است، این سلاح ها و تجهیزات، قابلیت هدف گیری و دقت در حملات ارتش عربستان را ارتقا خواهد داد و ایالات متحده آمریکا علاوه بر واگذاری این ادوات به عربستان، آموزش نیروی نظامی عربستان برای استفاده از این ادوات را نیز تضمین خواهد کرد (National Interest, 2017).

ادواتی که قرار است به عربستان تحویل شود شامل موارد زیر خواهد بود (VOA, 2017):

- ادوات زرهی مانند تانک M1 AzS Abrams
- هلی کوپتر و نفربر
- سیستم دریایی شامل ناو، ناو شکن
- ناوگان هوایی شامل بویینگ F-15 SA
- انواع سامانه های ماهواره ای
- سامانه موشکی پاتریوت و تاد

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که خرید و واردات تسلیحات در عربستان و انعقاد فراداد نظامی با ایالات متحده آمریکا، از پیشینه ی قدرتمندی برخوردار است و مسئله ی جدیدی نیست. آنچه در این برهه اهمیت دارد رقم قرارداد میان ریاض و واشنگتن است که عدد چشمگیر و قابل توجهی را نشان می دهد که در قیاس با سایر قراردادهای نظامی میان طرفین، بی سابقه است. به طور کل در پنج سال اخیر نرخ واردات اسلحه و خرید و فروش ادوات نظامی در سطح بین المللی به طرز قابل توجهی افزایش داشته است و به گزارش مؤسسه ی SIPRI، این هزینه ها در فاصله ی زمانی ۲۰۱۶-۲۰۱۲ در مقایسه با فاصله ی سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱، ۴۸ درصد افزایش داشته است که از این میان رقم عمده ای اختصاص به خاورمیانه دارد. در خاورمیانه، در فاصله ی سالهای ۲۰۱۶-۲۰۱۱،

خرید تسلیحات ۸۶ درصد به نسبت ۲۰۱۱-۲۰۰۷، افزایش یافته که این رقم ۲۹ درصد از واردات جهانی اسلحه را به خود اختصاص می‌دهد؛ البته بخش بالایی از این هزینه‌های نظامی، مربوط به درگیری‌های داخلی کشورهای خاورمیانه است. از این میان سهم عربستان به عنوان بزرگترین وارد کننده ی تسلیحات در خاورمیانه، به طور متوسط ۵۰ درصد رشد داشته و پس از آن نیز قطر با ۲۴۵ درصد رشد، در رده ی دوم بزرگترین خریداران اسلحه در خاورمیانه جای می‌گیرند (SIPRI, 2016).

۴. بررسی رفتار عربستان پس از انعقاد قرارداد تسلیحاتی با ایالات متحده

رفتار عربستان پس از انعقاد قرارداد نظامی، با همسایگان و دولت‌های منطقه قابل توجه است. بی‌پروایی در ارائه ی مواضع علیه جمهوری اسلامی ایران و بیانیه‌های رسمی و غیر رسمی سران سعودی در کنفرانس‌های خبری و صفحات اجتماعی، نشان دهنده ی نوعی آرامش خیال کاذب ناشی از این خرید عظیم تسلیحاتی است. از آنجایی که موضوع مقاله در رابطه با رفتار عربستان با دولت‌های منطقه و به‌ویژه محور مقاومت است، این بخش به بررسی رفتار این دولت با کشورهای عضو محور مقاومت و سایر همسایگان عربستان اختصاص می‌یابد.

۴.۱. مواضع عربستان نسبت به قطر

مهم‌ترین اتفاقی که پس از امضای قرارداد نظامی میان ایالات متحده آمریکا و عربستان صورت گرفت، رفتار تند عربستان در سطح دیپلماتیک با قطر و مسائل پیش آمده پس از سفر سعد حریری، رئیس‌جمهور لبنان، به عربستان بوده است.

تنش میان عربستان و قطر پس از اظهارات شیخ تمیم، امیر قطر، در رابطه با قدرت ایران در منطقه و جایگاه حماس در معادلات فلسطین شروع شد. وی به ادعای خبرگزاری رسمی قطر پس از پایان اجلاس کشورهای عربی در یک سخنرانی از قرارداد تسلیحاتی میان عربستان و ایالات متحده انتقاد کرد و اظهارداشت که ایران قدرتی بزرگ و ضامن ثبات در منطقه است و حماس نیز نماینده ی حقیقی ملت فلسطین است (BBC, 2017/6/05). تنها چند ساعت پس از این اظهار نظر، حکومت قطر در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که وبسایت خبرگزاری رسمی دولتی آن توسط هکرها هک شده و انتساب این سخنان به امیر قطر را رد کرد و آن را بی‌اساس خواند (BBC, 2017/06/05). اما پیرو این سخنرانی، بسیاری از دولت‌های عرب نیز به قطع رابطه با قطر مبادرت ورزیدند. این واکنش دولت‌های عربی، حتی پس از اعلام رسمی قطر مبنی بر اینکه خبرگزاری رسمی قطر توسط هکرها هک شده و سخنان منسوب به امیر قطر رد شده است نیز اندکی کاهش پیدا نکرد. دولت عربستان ضمن قطع تمام تماس‌های زمینی، دریایی و هوایی با قطر، تمام کشورهای برادر و دوست را دعوت به چنین کاری نمود. این دولت کشور قطر را متهم به تحریک رسانه‌ای، حمایت از فعالیت‌های مسلحانه ی تروریستی و تأمین مالی گروه‌های مرتبط با ایران برای انجام خرابکاری و گسترش هرج و مرج در همسایگان نمود (BBC, 2017/06/05).

از شروط عربستان برای ازسرگیری روابط عادی خود با قطر، قطع رابطه با ایران، بستن دفتر حماس در قطر، تعطیلی دفتر الجزیره و بستن پایگاه نظامی ترکیه در این کشور است که البته قطر همه ی این شرایط را رد کرد (BBC, 2017/06/25).

تنش میان قطر و عربستان تا کنون به راه حل نرسیده و زیاده‌خواهی ریاض در مذاکره با دوحه، مانع از دستیابی به یک راه‌حل جامع برای خروج از تنش شده‌است. آنچه که در این میان واضح و مبرهن به نظر می‌رسد این است که تنش میان قطر و عربستان، موجب نزدیکی هرچه بیشتر قطر به جمهوری اسلامی ایران شده است و جبهه‌بندی جدیدی در منطقه پدید آورده است که در یک سوی آن ایران، ترکیه و قطر و در سوی دیگر عربستان، بحرین و سایر متحدان عرب قرار دارند.

۴.۲. مواضع عربستان نسبت به محور مقاومت

۴.۲.۱. ایران

اما اقدامات عربستان علیه قطر، تنها اقدام اخیر تنش‌زای این دولت در منطقه نبوده است. این دولت نسبت به محور مقاومت و مشخصاً، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان برجسته‌ترین کشور محور مقاومت نیز مواضع تند و تهاجمی‌تر نسبت به گذشته اتخاذ کرده‌است. عربستان در ماه‌های اخیر به اظهارنظرهای تند و جنجالی زیادی علیه جمهوری اسلامی ایران نیز پرداخته است. این بیانیه‌ها و اظهارنظرها بلافاصله پس از عقد قرارداد تسلیحاتی میان ایالات متحده و عربستان رنگ بیشتری گرفتند و تندتر شده‌اند. چنانکه بن‌سلمان، شاهزاده سعودی و ولی‌عهد عربستان، در یک سخنرانی گفته بود: «چگونه می‌توان با آنان [ایران] به تفاهم رسید؟ منطق ایران زمینه‌سازی برای ظهور مهدی است که آن هم از طریق سیطره بر جهان اسلام محقق می‌شود... هدف اصلی نظام ایران رسیدن به قبله مسلمانان است. ما منتظر نمی‌مانیم که عربستان میدان جنگ شود، بلکه ایران را میدان جنگ خواهیم کرد... فکر افراط‌گرایی ایران مانع گفتگو با تهران است» (العالم، ۱۳/۲/۱۳۹۶). این سخنرانی با واکنش تند ایران مواجه شد و طرف ایرانی نیز در مقابل تهدید عربستان پاسخ تندی داد. همچنین پس از اعلام سیاست‌های جدید ایالات متحده در قبال ایران توسط ترامپ، رییس‌جمهور این کشور، عربستان نیز از سیاست‌های این دولت علیه ایران حمایت کرد (Haaretz, 2017/10/13). سیاست‌های جدید مبنی بر کنترل برنامه‌ی موشکی ایران است. به زعم ریاض، ایران از لغو تحریم‌های اقتصادی برای بی‌ثبات‌سازی خاورمیانه سوء استفاده کرده است و برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی به تهدیدی برای منطقه‌ی خاورمیانه بدل شده است (دویچه وله فارسی، ۱۳/۱۰/۲۰۱۷). ملک سلمان، پادشاه عربستان، پس از اعلام راهبرد جدید ایالات متحده آمریکا در قبال ایران و برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، بر حمایت خود از استراتژی قاطع آمریکادر قبال تهران تأکید کرد و تعهد ترامپ برای همکاری با متحدان آمریکا و تلاش‌های وی برای رویارویی با سیاست تهاجمی ایران را ستود (یورونیوز، ۱۵/۱۰/۲۰۱۷).

این موضع‌گیری‌های تند و تهاجمی نسبت به جمهوری اسلامی در حمایت از مواضع ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران خلاصه نمی‌شود. این کشور در سپتامبر سال جاری، ۲ اقدام عمده علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده است. نخست، تشکیل یک کمیته‌ی ضد ایرانی در اتحادیه‌ی عرب و در حاشیه‌ی نشست وزرای خارجه‌ی اعضای اتحادیه در قاهره است که با مشارکت عربستان، امارات، مصر و بحرین انجام گرفته‌است. پس از آن، اتحادیه عرب جلسه‌ای در سطح وزاری خارجه برگزار کرد. کمیته‌ی چهارجانبه قطعنامه‌ی را علیه ایران آماده و آن را در این جلسه ارائه کرد. علاوه بر این، اعضای این کمیته با صدور بیانیه‌ای، آنچه را که آن‌ها "دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عربی" خواندند، محکوم کردند. این بیانیه ایران را به انجام "اقدامات تروریستی" و نیز نقض قطعنامه‌ی ۲۲۱۶ شورای امنیت متهم می‌کند. وزاری خارجه‌ی چهار کشور، مدعی دخالت ایران و ترکیه در

امور سوریه شدند و آن را محکوم کردند. کمیته ی عربی از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران هم ابراز نگرانی کرد. علاوه بر این، در حاشیه ی جلسات اتحادیه ی عرب در قاهره، جیبی با همتای مصری‌اش، شکری، دیدار و گفتگو کرد. احمد ابو زید، سخنگوی وزارت خارجه ی مصر درباره ی محتوای گفتگوهای دو طرف گفت که شکری در دیدار با جیبی بر اهمیت هماهنگی ریاض و قاهره درباره ی مقابله با "مداخلات خارجی در منطقه ی عربی" تأکید کرده است (العالم، ۱۳۹۷/۶/۲۰).

دومین اقدام در هفته‌ی آخر سپتامبر و در حاشیه‌ی نشست سران اعضای سازمان ملل متحد، صورت گرفته‌است. عربستان، با شرکت در نشستی تحت عنوان "اتحاد علیه ایران هسته‌ای" تمام سعی خود را در متحد نمودن دولت‌های منطقه و جامعه ی بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران نموده‌است. عادل الجبیر، وزیر امور خارجه‌ی عربستان در این نشست علیه ایران مواضع تند قبلی ریاض علیه تهران را تکرار کرده‌است. عادل الجبیر وزیر خارجه ی سعودی در نشست گروه لابی اتحاد علیه ایران هسته‌ای که در نیویورک برگزار شد ادعا کرد که این کشور جنگ یمن را انتخاب نکرده است. وی در ادامه ی ادعای خود افزود: ایران از توافق هسته‌ای برای تأمین مالی شبه نظامیان و حوثی‌ها در یمن استفاده کرده است. الجبیر همچنین مدعی شد که ۲۵۰۰ نیروی ایرانی و ۱۰۰۰۰ شبه نظامی شیعه در سوریه حضور دارد. وزیر خارجه ی عربستان در ادامه ی سخنرانی‌های خود گفت: ایران حامی تروریسم است نه فقط از طریق حزب الله بلکه از القاعده نیز که آزادانه در سوریه رفت و آمد می‌کند، حمایت می‌کند. (العالم، ۹۷/۷/۳)

عربستان حتی پا را از اعلام مواضع نسبت به جمهوری اسلامی ایران فراتر گذاشته و ایران را بارها به حمله ی نظامی و برخورد قهری تهدید کرده‌است. آخرین تهدید ریاض در راستای واکنش به اظهارات مقامات ایرانی در رابطه با تنگه‌ی هرمز و حق حاکمیت ایران بر این گذرگاه نفتی بود؛ مقامات عربستانی اظهار داشته‌اند که اگر ایران تنگه ی هرمز را ببندد، شورای امنیت سازمان ملل احتمالاً اجازه ی اقدام نظامی در این زمینه را خواهد داد. ابراهیم المهنا، مشاور وزیر انرژی عربستان، روز سه‌شنبه گفت: ایران نمی‌تواند تمام یا بخشی از تنگه‌های هرمز یا باب‌المندب را مسدود کند. وی همچنین افزود که تحریم‌های کنونی علیه ایران نمی‌تواند صادرات (نفت) این کشور را به شکل کامل متوقف کند. (یورونیوز، ۲۰۱۸/۲/۲۸)

۴.۲.۲ سوریه

آغاز ورود عربستان به تحولات سوریه، به بیانیه‌ی ملک عبدالله در ۷ آگوست ۲۰۱۲ باز می‌گردد. در این بیانیه که در محکومیت اقدامات دولت نسبت به شهروندان سوریه صادر شده است، به دولت سوریه هشدار می‌دهد ضمن لحاظ کردن عقلانیت در تصمیم‌سازی‌ها، به کشتار مردم سوریه پایان دهد. این بیانیه که در آن اصلاحاتی را جهت برون رفت سوریه از وضعیت کنونی به بشاراسد پیشنهاد می‌دهد و عربستان را به اولین دولت عربی مداخله‌گر در امور سوریه مبدل می‌کند (Nakamura, 2013: 9). این کشور از آغاز مناقشات سوریه، به طور جدی، نقشی فعال در پیگیری سیاست‌های خود در قبال این کشور داشت و به تجهیز نیروهای معارض سوری می‌پرداخت. اما نکته‌ی جالب توجه در تغییر سیاست‌های عربستان در قبال سوریه، روی آوردن به سیاست‌های علنی و ایفای نقش فعال در عرصه‌ی سیاسی برای متوقف کردن دولت اسد است. ریاض که تا پیش از این، سعی در ایفای نقش در

سایه را برای پشتیبانی از گروه‌های معارض سوری داشت، اکنون به گونه‌ای عملی به حمایت از نیروهای مخالف روی آورده است و سعی دارد از ابزار دیپلماتیک برای نیل به این مقصود استفاده کند. حساب کاربری وزارت امور خارجه ی عربستان در توئیتر به نقل از وی نوشت: عربستان برای هماهنگ کردن مواضع معارضان سوری به منظور نشستن بر سر میز مذاکره در مقابل نظام سوریه با هدف دستیابی به حل سیاسی تنش، تلاش می کند. عربستان دو بار در دسامبر ۲۰۱۵ و نوامبر ۲۰۱۷ میزبان گروه های معارض سوری بود تا از میان آنها هیأتی را برای مذاکرات صلح سوریه در ژنو انتخاب کند. الجبیر که در یکصد و پنجاهمین نشست وزیران خارجه ی اتحادیه ی عرب در قاهره سخن می گفت ، ادعا کرد: ریاض قصد دارد تا ثبات، حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه را بدون دخالت بیگانگان با التزام به قطعنامه ی ۲۲۵۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد تأمین کند. همچنین این کشور در آوریل ۲۰۱۸ سعی کرد تا با پشتیبانی لجستیک از نیروهای معارض سوری و تشکیل محور غربی-عبری-عربی، با مشارکت ایالت متحده آمریکا، فرانسه، انگلستان، عربستان، امارات، اسرائیل و اردن، مواضع نظامی روسیه و جمهوری اسلامی ایران در سوریه را تضعیف کرده و معادلات این کشور را به نفع خود برهم زند. اخیراً نیز دولت‌های مذکور با تشکیل گروهی موسوم به گروه کوچک سوریه، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک جهت ایجاد نظام سیاسی جدید در سوریه را پیگیری شده‌اند. "گروه کوچک سوریه" شامل کشورهای فرانسه، آمریکا، انگلیس، اردن و عربستان سعودی در نشستی در پاریس گردهم آمدند تا یک راه حل سیاسی برای بحران سوریه پیدا کنند. سرگئی لاوروف- وزیر امور خارجه ی روسیه -از آمادگی مسکو برای همکاری طرف‌های حاضر در اجلاس آستانه با گروه کوچک خبر داده است. این گفتگوها در حالی بود که چشم‌ها به عملیات احتمالی ارتش سوریه در ادلب- مهمترین مرکز استقرار گروه‌های تبهکار در سوریه- دوخته شده است (ANF news, 14/9/2018). گروه کوچک سوریه همچنین تشکیل کمیته ی قانون اساسی تحت نظارت سازمان ملل را خواستار شد و اعلام کرد که این کمیته «مکانیزم مناسب برای بررسی اصلاح قانون اساسی و انتخابات و رسیدن به راهکار سیاسی برای سوریه است و سازمان ملل باید در سریعترین زمان ممکن، کمیته ی قانون اساسی را تشکیل دهد. در ادامه ی این پیشنهادها با تأکید بر شکست نهایی داعش، اعلام شده است که «باید از ثبات مناطقی که توسط ائتلاف بین‌المللی و شرکایش آزاد شده، حمایت صورت گیرد که در واقع عناصر لازم برای حل سیاسی بحران سوریه است». این گروه با این ادعا که «همه ی تدابیر ضروری را برای جلوگیری از استفاده از سلاح شیمیایی در سوریه اتخاذ خواهد کرد» درباره ی اصلاح قانون اساسی نیز اعلام کرد: «باید اختیارات رئیس جمهور تعدیل شود تا موازنه ی بیشتری بین قوا به وجود آید... باید دولت را نخست وزیر، رهبری کند و اختیارات نخست وزیر و رئیس جمهور مشخص شود... نخست وزیر و دولت نیز باید به صورتی تعیین شوند که مشروط به موافقت رئیس جمهور نباشد...، دستگاه قضا باید استقلال بیشتری داشته باشد... باید پس از اصلاح بخش امنیتی، نظارت مدنی بر آن بیشتر شود... باید قدرت به صورت غیر متمرکز و منطقه‌ای باشد، باید موانع نامزدی انتخابات برداشته شود (العالم فارسی، ۹۷/۶/۲۳).

با بررسی مواضع عربستان در قبال سوریه، همانند سایر دولتهای عضو در محور مقاومت، به سادگی می توان دریافت که این کشور در قبال دولت اسد، روشی تندتر را جهت تغییر حکومت و روی کار آمدن دولت همسو با ائتلاف خود، در پیش گرفته است. بیرون آمدن از سایه و ایفای نقش فعال در مداخله‌گری امور سوریه، در اقدامات و سخنرانی‌های مقامات عربستانی کاملاً مشهود است و این کشور در ماه‌های اخیر، بارها سوریه را مستقیم و غیر مستقیم تهدید کرده است تا تحت فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی، دمشق را وادار به تغییر رفتار کند

۴.۲.۳) یمن

حمله‌ی عربستان به یمن، که ریشه در تاریخ و نگرش ژئوپلیتیکی عربستان به این کشور دارد، مطابق با هیچ‌کدام از شرایط مشروع حمله‌ی نظامی به یک کشور نیست. حمله به یمن نه در مقام دفاع مشروع بوده‌است و نه با مجوز شورای امنیت انجام گرفته‌است؛ در واقع این حمله به خودی خود، تحت شمول قاعده‌ی آمره‌ی بین‌المللی، یعنی اصل توسل به زور، اقدامی نامشروع و تجاوز به کشور یمن است و تهدیدی جدی نسبت به صلح و امنیت بین‌الملل به حساب می‌آید (تهورثی، ۱۳۹۴). بهانه‌های حمله‌ی نظامی عربستان به یمن به شرح زیر عنوان شده‌است:

درخواست کمک منصورهادی از عربستان.

نجات مردم یمن از دست انصارالله.

تأمین ثبات و امنیت مرزهای جنوبی عربستان که توسط انصارالله به مخاطره افتاده‌بود.

اشغال نظامی ایران توسط یمن (ولدانی، امین‌آبادی، ۱۳۹۵).

در ماه‌های اخیر، حملات و اقدامات نظامی عربستان علیه یمن تشدید یافته‌است و ائتلاف عربی، به رهبری عربستان و با مشارکت فعال امارات، به پیشروی خود در خاک یمن مبادرت ورزیده‌اند. عربستان که به نوعی قرارداد نظامی خود با ایالات متحده آمریکا را منبعی عظیم جهت تجهیز خود می‌بیند، با افزودن بر شدت فشارهای نظامی خود علیه یمن و محاصره‌ی این کشور، قصد تسلیم نمودن انصارالله و به زعم خود، تضعیف پایگاه‌های ایرانی در این کشور را دارد. تشدید محاصره‌ی یمن و جلوگیری از ورود کشتی‌های حامل سوخت و مشتقات نفتی (العالم، ۹۷/۷/۱) که به وخامت اوضاع انسانی در یمن انجامیده‌است، تجاوز به بندر الحدید و حملات موشکی متعدد به استان عسیر (العالم، ۹۷/۷/۶) در یمن، از دیگر اقدامات اخیر عربستان در یمن است که به وضوح می‌توان تشدید اقدامات ریاض را در این کشور، مشاهده نمود.

با بررسی بیانیه‌ها و اقدامات عربستان سعودی پس از انعقاد قرارداد تسلیحاتی با ایالات متحده، به سادگی می‌توان دریافت که لحن سخنان سران این کشور، به طرز قابل توجهی بی‌پروا تر و تندتر شده و فراتر از آن، اقدامات عملی عربستان در راستای نقش‌آفرینی در منطقه به وخامت اوضاع امنیت در خاورمیانه انجامیده‌است. به نظر می‌رسد عربستان، سیاست تهاجمی جدیدی در منطقه‌ی خاورمیانه در پیش گرفته‌است. مداخله در امور لبنان و حواشی پیش‌آمده طی سفر سعدحربری به ریاض و استعفانامه‌ی مشکوک او، برخورد دیپلماتیک عربستان و قطر، نقش‌آفرینی وسیع‌تر عربستان در تشدید بحران سوریه و یمن و تندتر شدن اقدامات این کشور علیه جمهوری اسلامی که پیش‌تر به تفضیل بیان شد، تنها نمونه‌ای از اقدامات این کشور پس از انعقاد قرارداد تسلیحاتی با ایالات متحده آمریکا است. نکته‌ی قابل توجه در این باره، همسویی مواضع ریاض و واشنگتن در تمامی فعالیت‌ها و کنشگری‌های عربستان در خاورمیانه‌است. چنین به نظر می‌رسد که عربستان، علاوه بر دنباله‌روی دیپلماتیک از مواضع ایالات متحده آمریکا در منطقه، در حال تبدیل شدن به بازوی نظامی جدید این کشور در منطقه‌است و انعقاد قراردادهای وسیع نظامی و تسلیحاتی این دو کشور، حاوی پیام‌های مهمی برای منطقه‌است. این تجهیز گسترده‌ی ارتش عربستان می‌تواند به اقدامات گسترده‌تر نظامی این

کشور علیه سایر دولت‌های منطقه، علی‌الخصوص جمهوری اسلامی ایران منجر گردد؛ طبعاً دولت‌های مذکور نیز در قبال اقدامات عربستان، ساکت ننشسته‌اند و به مقابله به مثل با عربستان پرداخته‌اند. جنگ لفظی میان سران عربستان و جمهوری اسلامی ایران، پاسخ‌های موشکی انصارالله در یمن و شدت گرفتن جنگ میان طرفین تخاصم در سوریه، تنها نمونه‌ای از افزایش تنش‌ها در خاورمیانه است که امنیت منطقه را بیش از پیش تضعیف خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و برهم خوردن شکل معادلات منطقه‌ای در خاورمیانه، رابطه‌ی عربستان و ایالات متحده آمریکا همواره با رابطه‌ی هریک از طرفین با ایران و محور مقاومت، صورت بندی شده است. سال‌های پیش از وقوع انقلاب اسلامی، نقش و جایگاه ایران و عربستان، به عنوان دو قدرت مهم و اثرگذار در خاورمیانه، برای آمریکا بسیار حیاتی بود. پس از دکترین امنیت دوستونی نیکسون، این نقش‌ها رنگ گرفتند و در فضای دوقطبی سالهای جنگ سرد، ایران و عربستان با ایفای نقش نظامی و اقتصادی در منطقه‌ی خاورمیانه، ضامن منافع ایالات متحده آمریکا در منطقه شدند. اما با وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن حکومتی جدید با ایدئولوژی متضاد با حکومت قبل، تمامی محاسبات ایالات متحده آمریکا در مورد منطقه، به هم ریخت. با فروریختن ستون نظامی آمریکا در منطقه، عربستان به تنها قدرت وابسته به ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه بدل شد که باید علاوه بر تأمین منافع اقتصادی این کشور در منطقه، عهده دار نقش‌های جدیدی نیز می‌شد. ازین رو اهمیت عربستان برای ایالات متحده آمریکا دوچندان گشت. قدرت‌گیری نظامی ایران، به عنوان دولتی مستقل در منطقه‌ی خاورمیانه، خوشایند ایالات متحده آمریکا نیست؛ چراکه این قدرت نظامی تهدید کننده‌ی جدی منافع آمریکا در منطقه خواهد بود. همسویی شماری از دولت‌های منطقه با سیاست‌های ضد آمریکایی ایران، زنگ خطر حیات منافع این کشور را در خاورمیانه به صدا درآورده است و همسویی روسیه با ایران، این خطر را برای ایالات متحده آمریکا پررنگ‌تر کرده است. قراردادهای نظامی متعدد روسیه و ایران و واگذاری سامانه‌ی اس ۳۰۰ به ایران، نزدیکی ایران و ترکیه پس از روی کار آمدن ترامپ، همه و همه برای آمریکا، خطری جدی به شمار می‌آید. ازین رو عربستان، مهم‌ترین شریک واشنگتن در غرب آسیا و شمال آفریقا پس از اسرائیل، تبدیل به اهرم فشار ایالات متحده آمریکا برای مهار قدرت روزافزون جمهوری اسلامی ایران شده است. اعلام راهبرد جدید ایالات متحده آمریکا در برابر ایران و فعالیت‌های موشکی جمهوری اسلامی، پس از عقد قرارداد تسلیحاتی با عربستان، حاوی پیام مهمی برای ایران و محور مقاومت است و سرآغازی برای معادلات جدید منطقه‌ای خواهد بود. به نظر می‌رسد هدف ترامپ از تجهیز عربستان، ساخت سنگری محکم در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل ایران است و به صورت تلویحی به ایران هشدار می‌دهد که در صورت هرگونه فعالیت تهدیدآمیز، از عربستان برای مهار جمهوری اسلامی کمک خواهد گرفت. عربستان پس از قرارداد نظامی نیز به طرز محسوسی رفتار جسورانه‌تری در پیش گرفته است و لزومی به رفتار صلح‌آمیز با مخالفان خود نمی‌بیند. رفتار دولت عربستان با قطر و ایران، همانگونه که پیش ازین بیان شد، شاهدی بر این مدعاست. هم‌چنین، سفرهای متعدد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان به غرب و عقد قراردادهای متعدد نظامی دیگر، پس از قرارداد نظامی با ایالات متحده و اعلام استارت فعالیت در زمینه‌ی غنی‌سازی اورانیوم، زنگ خطری برای دولت‌های منطقه به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد عربستان همسو با سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در حال تجهیز قوای نظامی خود برای مقابله با هرخطر بالقوه و بالفعل در آینده‌ی نزدیک است. به طورکل می‌توان چنین گفت

که این قرارداد نظامی و تجهیز هرچه بیشتر حکومت ملک سلمان که در حال انتقال قدرت به ولیعهد ایرانستیز خود است، اتّفاقات خوشایندی در منطقه رقم نخواهدزد و با صورت‌بندی جبهه‌های جدید موافقان و مخالفان، امنیت شکننده ی دولت‌های خاورمیانه را بیش از پیش در معرض خطر قرار خواهد داد.

منابع

الف) فارسی

۱. آدمی، علی، دشتگرد، مجید (۱۳۹۱)، «ایالات متحده و مهار مخالفان در چارچوب احاله مسئولیت»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، زمستان، شماره ۳.
۲. امجد، محمد (۱۳۹۲)، سیاست و حکومت در ایالات متحده، تهران، سمت.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۹۵)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جلد دوم، تهران، نشرنی.
۴. تهمورثی، اسماعیل (۱۳۹۴)، «بررسی تجاوز عربستان به یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، اندیشکده تبیین، ۲۳ اردیبهشت.
۵. جعفری ولدانی، اصغر، امین آبادی، سیدمحمد (۱۳۹۵)، «عربستان و معمای یمن»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، زمستان، شماره ۳۰۶، صص ۱۴-۱۷.
۶. خبرگزاری العالم (۳مهر ۱۳۹۷)، «ادامه ادعاهای وزیر امور خارجه سعودی علیه ایران»، قابل دسترسی در <https://fa.alalam.ir/news/3799501>
۷. خبرگزاری العالم (۱مهر ۹۷)، «اتلاف سعودی کشتی حامل سوخت به یمن راتوقیف کرد»، قابل دسترسی در: <https://fa.alalam.ir/news/3795566>
۸. خبرگزاری العالم فارسی (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶)، «تهدید بن‌سلمان، ایران را میدان جنگ می‌کنیم»، قابل دسترسی در: <http://fa.alalam.ir/news/۱۹۶۲۴۳۱>
۹. خبرگزاری العالم (۱ شهریور ۹۷)، «حمله موشکی یمن به منطقه عسیر در جنوب عربستان»، قابل دسترسی در: <https://fa.alalam.ir/news/3795481>
۱۰. خبرگزاری العالم (۲۳ شهریور ۹۷)، «نسخه لورفته «گروه کوچک سوریه»؛ از قطع روابط با ایران تا تحدید نقش رئیس‌جمهور»، قابل دسترسی در: <https://fa.alalam.ir/news/3778171>
۱۱. خبرگزاری العالم (۹۷/۶/۲۳)، «واکنش سخنگوی وزارت خارجه به بیانیه واهی کمیته ۴ جانبه اتحادیه عرب»، قابل دسترسی در: <https://fa.alalam.ir/news/3775286>
۱۲. خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی (۵ ژوئن ۲۰۱۷)، «سانج، ندا. چرا کار عربستان و قطر به اینجا کشید؟» قابل دسترسی در: <http://www.bbc.com/persian/world-features-40162963>
۱۳. خبرگزاری بی‌بی‌سی فارسی (۲۵ ژوئیه ۲۰۱۷)، «قطر شرایط عربستان و متحدانش را رد کرد»، قابل دسترسی در:

<http://www.bbc.com/persian/world-۴۰۴۶۸۳۰۹>

۱۴. خبرگزاری بی بی سی فارسی (۵ ژوئن ۲۰۱۷)، «قطع رابطه عربستان و چندکشور عربی با قطر»، قابل دسترسی در:

<http://www.bbc.com/persian/world-۴۰۱۵۵۸۵۹>

۱۵. خبرگزاری دویچه وله فارسی (۱۳ اکتبر ۲۰۱۷)، «استقبال عربستان و اسرائیل از راهبرد جدید آمریکا در قبال ایران»، قابل دسترسی در:

<http://www.dw.com/fa-ir/a-4094789>

۱۶. خبرگزاری یورونیوز (۲۸/۸/۲۰۱۸)، «عربستان: اگر ایران تنگه هرمز را ببندد، شورای امنیت اجازه اقدام نظامی می‌دهد»، قابل دسترسی در

<https://fa.euronews.com/2018/08/28/saudi-energy-ministry-consultant-says-iran-current-sanctions-can-not-stop-iran-s-exports>

۱۷. خبرگزاری یورونیوز (۱۵ اکتبر ۲۰۱۷)، «استقبال پادشاه عربستان از سیاست آمریکا علیه ایران» قابل دسترسی در:

<http://fa.euronews.com/۱۵/۱۰/۲۰۱۷/saudi-arabia-welcomes-trump-strategy-on-iran-donald-trump-salman>

۱۸. طاهری، ابوالقاسم، ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «جایگاه نفت در سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، زمستان، شماره ۱۰.

۱۹. کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، *منطق سیاست خارجی آمریکا*، غراباق زندگی، داوود، یزدانفام، محمود، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۰. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران، سمت.

۲۱. محمدی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «رنالیسم تهاجمی و نزاع بر سر امنیت، مروری بر تراژدی قدرت های بزرگ مرشایمر»، جهان روابط. مهرماه.

۲۲. یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۷۴. بهمن.

ب) انگلیسی

- Blanchard, Christopher, (2012), "Change in the Middle East; implication for US policy", United States congress research service.
- Javier, E.David, "US-Saudi Arabia seal weapons deal worth nearly \$110 billion immediately, \$350 billion over 10 years. CNBC, 2017/05/22 retrieved in <https://www.cnbc.com/2017/05/20/us-saudi-arabia-seal-weapons-deal-worth-nearly-110-billion-as-trump-begins-visit.html>
- McAdams, Dan (2016), "The Mind of Donald Trump", *the Atlantic*, June, Available at: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/>
- Mearshimer, John, (2003), *Tragedy of great power politics*, New York, Norton.
- Nakamura, satru (2013), "Saudi Arabia policy during Syrian humanitarian crisis", **IDE-JETRO: institute of developing economies**, available at: https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&uact=8&ved=2ahUKEwjQwrO7wN3dAhWhp4sKHTj3B4gQFjAAegQIBRAC&url=http%3A%2F%2Fwww.ide.go.jp%2Flibrary%2Fjapanese%2Fpublications%2Fdownload%2Fseisaku%2Fpdf%2F201307_mide_13.pdf&usq=AOvVaw32U8cG1tInhFBdvXTITEJ8

-
6. **SIPRI Military Expenditure Database**, SIPRI, retrieved in: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Milex-constant-2015-USD.pdf>
 7. **Haaretz** (2017/10/13), Saudi Arabia Welcomes Trump's Tough Talk on Iran, Retrieved in: <https://www.haaretz.com/middle-east-news/1.817107>